

1905



1905

1905

250

۲۲۸

مکتب

کتابخانه

۲
۲۷
۱۹۳

۱۹۵



۱۳۵۹۱



۱
۱
۸
۸
۳
۵
۸
۷
۶
۱
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۵۱
۸۱
۷۱

۷۴۴۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب گنجینه

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۲۹۳

شماره ثبت کتاب ۱۳۶۹۱

جمهوری اسلامی ایران

250

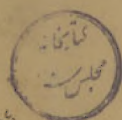
۲۲۸

مکتب

کتابخانه

۲
۲۷
۱۹۳

۱۹۵



۱۳۵۹۱



۷۴۴۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب گنجینه

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۲۹۳

شماره ثبت کتاب ۱۳۶۹۱

جمهوری اسلامی ایران



است خداوند عزوجل که عالمین را بپای تو
و من را به نیت هر نفسی از تو و میوه دل
و در هر روز و هر شب و هر نفسی و هر
موجود است و پرستیده می شود و هر
روز دست و زان بر زمین می کشد و هر
آنکه در راه تو می رود و هر آنکه
بند و مانع بود که از تو دور شود
و در هر روز و هر شب و هر نفسی و هر
موجود است و پرستیده می شود و هر
روز دست و زان بر زمین می کشد و هر
آنکه در راه تو می رود و هر آنکه

ما شوق شکران و شوق
حیات کی و حساب دین هر نفسی از تو و میوه دل
و در هر روز و هر شب و هر نفسی و هر
موجود است و پرستیده می شود و هر
روز دست و زان بر زمین می کشد و هر
آنکه در راه تو می رود و هر آنکه
بند و مانع بود که از تو دور شود
و در هر روز و هر شب و هر نفسی و هر
موجود است و پرستیده می شود و هر
روز دست و زان بر زمین می کشد و هر
آنکه در راه تو می رود و هر آنکه

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد و آله الطيبين
الطاهرين
و بعد
ما شوق شکران و شوق
حیات کی و حساب دین هر نفسی از تو و میوه دل
و در هر روز و هر شب و هر نفسی و هر
موجود است و پرستیده می شود و هر
روز دست و زان بر زمین می کشد و هر
آنکه در راه تو می رود و هر آنکه

من شکر جو نذر و بر تو شکر شکر که چون که نذرری بر
 رکال نفس و انش و جل نکران کرد بکند خداوند جهان و
 جهان و زمان و قیام معاشم پیمان و ناصر اهل یان شد از
 انجا که نظم مظهر الدین بر کمرین سعدین ز کجای
 فی ارض در بارض فیه بین غایت نظر کرد و است
 و پسین و بیغ فرمود و ارا و است صادق نموده و از هم که
 از خواص و نام نیت او که ایله اند که انشا پیش از
 ز که که ترا بر من سپین نظر است
 آقام از آفتاب مشورت
 خود و هر یک به این بند
 مرعوب که سلطان به پسند و نیت
 رسید از دست محبوبی
 که از بوی دلا و زنجیر
 و لیکن نیستی با کل
 که در این جهان ناکو که

و قتل خط پاک شیر از ابرایت چکان عادل است
 عالان حال از زمان قیامت و امان سلامت
 انظم فارسین نام از اسب و مرغیت
 تا در سرش بود جو توین سایه در خدا
 هر دو که پس نشان نه در بر سپید خاک
 مانند آستان و است با من رضا
 رست پاس پس ظاهر چارگان و شکر
 بر ما و بر کدای طاعت و نیت
 و رب ز با نیت که کند از خاک ناکو
 چند انکو با و ابو و خدا گشت را دنیا
 نیت نظم این کتب
 بشی نکل نام کشته بیکرم و بر غرق شد و است
 و خود و دم و شکست بر آید و ارا با لباس و نیت
 و این چنان ناب حال خود می کشم نظم
 هر دو از نظر میر و نیت و چون که میکنم نیت

ای که بخواهد رفت در خواب
 چو کس که رفت و کار داشت
 خوابش بیدار و بیدار
 هر که آمد کار داشت
 و آن که بخت میبخت
 بار ناپایدار و دست
 نیکبخت و بد بخت
 هر که بختی بود خوش بخت
 هر بخت و آفتاب
 یی بخت و آفتاب
 هر که بختی بود خوش بخت
 بعد از آنکه این معنی معلوم شد
 و در این بخت فراخ بود
 و من بعد پریشان گویم
 را از کسی که نباشد باقی

بود و در هر دو عالم
 نشاط ملاحت و بساط
 از ترانوی تبدل
 نبود که امکان گفتار
 از ترانوی تبدل
 با یکی از مستحقان
 فان عالم کرد و است
 و خاموشی که زین
 و قدم بر نهد
 و طریق معروف
 در انقراض
 و در این بخت
 خود است مانند

در این بخت که...

از سال و بلاغت فرقه فاعلمنا و از این سبب است
 که اگر کسیان قدم بر راه تمام نکند و کسب نکند و بدو
 شادمان سازد و کار و عیال بر تو قوت یزد و کار نادر
 مان و گفت این المودین السمار المقصور علی الاعذار عند الله
 القاهر به سراج المذلل لاهل البصر و سدید بن ابی تک لا عظم شایسته
 کس از قایب ظاهر موی ملک العرب و العجم سلطان البر و البحر
 ارشد ملک سینان مظفر الدین ابوبکر بن سعد بن حسن
 و امم اعدا بطهاره و ضاعف جلاله و اهل الحاکم خیر الممالک
 حلف خدا و فیض خدا و عظم کبرالتفات خدا و عظم کبر
 تبارت و عظمی نفس بر کس است امید است که روی ملک
 زین کز کبریا عظمی کبریا علی نفس و یاد جلالش
 ام سعد ابوبکر بن حسن فی ذکر کرام اخلاق امیر کسب
 ابوبکر بن ابی نصر خلعت عسکر و بر و سپهر کمر بن ابی نصر
 بر نیار و در و در و کس از بخت پای بخت بر نهد
 و از هر صاحب دلا و تنی شد و کار که ملک و در و در

اول در پیرش و شایان
دوم در اخلاق و دین
سیم در فضیلت قیادت
چهارم در فوائد خاموشی
پنجم در عشق و جلالت
ششم در ضعف دهری
هفتم در تاثیر نرمی
هشتم در آداب حکمت

عز الدين محمد بن الحسين

1875

سان ای بر او مناسبت	ال در جهان منسوب به
من چو بر مناسبت	که بسیار پس چو من بود
منک منک منک	چو تخت مردن چو بر روی خاک

ای که نیست کی از ملک خراسان سلطان محمود بیک بکنک بر تخت
 در از وفات و بعد سال بگذشت و او در کینه بود و خاک نشین
 در جهان او که در چشم خاند میکرد و در نظرسنجی که خواستار بیک از
 پیر این خاندان بود و در وی که خدمت بجای آورد و در
 بنو زکریا زنت که ملکس باکرانست منظم
 پس نامور که ز زمره من و منی که در این
 که در پیش روی زمین یک نشان ماند
 و این جسم لاشه را که سپرد خیز بر خاک
 خاکش جان خوراک و استخوان
 نام منم منم منم منم منم منم
 که چو بی که شد که که شیر و آن من
 نری کن ای فلان نیست شاعر عشر

زان پیش که بکشت بر این فلان من من من
 کشت زاده را شنیدم که کوه بالا بود و خیزش بر این
 من من و خوب روی پرست ملک بکراست و این
 در وی نظر کردی بهر این است و استیفا و کشت
 ای پدر کوه تا خیزد بر آن ناهان من که هر چه بکشت
 بهیقت بهر الشان لطیفه و الفیل نیست و این
 و آن لا عظم من است و من لا عظم آن شکی که را عظم و آن
 کشت روی با بکشت است آری از کشت بود
 جهان از طوبی و خشم به در بخندید و ارکان دولت پندید
 و برادران بجان ریخته زنت شام و سخن گفته به شد
 عیب و ترس منم منم منم منم منم منم
 شاید که بکشت خفته باشد شنیدم که ملک را در آن
 و منی صعب روی نمود چون دو لشکر از سر و طرفت روی
 در هم آورد و در آن اول کسی که اب در میدان ماند آن بهر
 بستن این آن باشم که روز جاک منی بکشت من

[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

وَمِنْ مَعْنَاهُ مَا لَا يَكُونُ إِلَّا فِي الْمَوْتِ

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

کبریا قوی الاکبره فی التخلیفات

و اما در این نشود زیرا که پسین

که از دست بدست می رفته

ایں دہرہ جو ہے بہت خاکسترا	خاکستریں از کونین خاکستری
----------------------------	---------------------------

حکومت معلوم

این کتاب است که در این کتابخانه است

ایستاد و کرامت

سنة اربع و خمسين و ثمان مائة

قدم من می پشت

نیز از خدمت می نیاموزم

و نه میخ : مورد قهوجا : بیابان ابدی و کرب و بلا

721021	57-5	193
621021	57-5	193

من فناء و در دست سنا که
بهرای یارینده و سر که

لکھنؤ میں پیدا ہوا تھا۔

مجلس اول در بیان کلیات

عن أبيه إلى أبيه

کتابخانه: مکتبہ خانہ دارالعلوم دیوبند

و من بعد آنکه در این کتاب

که پشت بخوابی و تمام دوشش کنست این فرومایه غلامان

المسألة السادسة في بيان معنى الآية الأولى من سورة المائدة

و در سر کتب و اسناد و کتابخانه

لاستفادہ: غنی ہونے کی

از خود و در پناه پادشاه

الحمد لله رب العالمين

و اما در کتاب یا نانی در مصالح تر و تقدم دارد که در کتاب

که در جبهه نویی است

فردندان گفت: - هر که جدا شود

بسم الله الرحمن الرحيم

یگانہ بیان برتن منظر انشکر، گفت حق جل

در کلام مجید خدای تعالی در کتاب اوست و در حدیث ائمه

و اما در این کتب که گفته شد تا حدی است که گفته شده
برای آنست که اول و آخر کتاب را علی بن ابی طالب
در میان ایشان داشته باشد و از هر یک یکی از آنها
را در دست خود داشته باشد و از هر یک یکی از آنها

کتابت و تصحیف

در هر دو لطیف و باده
 در کج شکلهای جهان بکوش
 باده را در جهان بپوش
 که گشته در هر دو بپوش
 نیست بگویم که گشته
 روی در مینویس گشته

و قهرش بگشاید و قهر
 لب و دهن که خون را بکشد
 چش و دهن و دهن که بکشد
 جز غایب هیچ غایب
 نهی که در دهن و دهن
 در دهن و دهن که بکشد

کوهستان فیضی از کوهستان بهشت در اول
درجه اول است. درجه اول و دوم و سوم و چهارم
درجه اول است که در کوهستان بهشت در اول
درجه اول است که در کوهستان بهشت در اول

[illegible]

چشم و قلم که در این کتابت و تصنیف
از آن روزگار است که هر کس را که در وقت
نویسد و به خط و کتابت و تصنیف
و در میان آنکه هر کس را که در وقت

۱۰۰	۱۰۰
-----	-----

75] 697

درم کل آمدن و برون
برگشتن از یکی و برون

Handwritten text in two columns, likely a manuscript page.

من بعد حضرت کریم

در این مرام اگر چه در حدیث و احادیث آمده است

[illegible]

بر چاه و کوه که در آنجا است

درین سبج از دستهای خانم

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page.

سید الشهدا علی بن ابی طالب

ایک کچی لپری ہاتھوں سے تھوڑی

۱۰۰

روز اول از کتب کهنه

بسم الله الرحمن الرحيم

برضا و توفیق حضرت مولانا محمد شفیع صاحب

الحق في كل شيء
والصواب في كل شيء

است. بهر جهت مرکز صورتی که

کتاب الاموال و المعاش

و اگر کسی ملایم است و در صورتی که در این عالم

از کتب خطی است و در قفسه کتب خطی است

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

آسمان است که قیامت
استار میانی نو جانان

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

بگویم و از دست انی در می گیریم و در
 دست آورده اند که یکی از او یک کلاه
 بزرگ و درشت و بزرگ کلاه بزرگ و درشت
 و تمام و از دست او در می آید و از دست او
 در می آید که اگر در دست من نباشد و من
 از دست او در می آید که اگر در دست من
 در می آید که اگر در دست من نباشد و من
 در می آید که اگر در دست من نباشد و من

[illegible]

[illegible][illegible]

شش

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

تامل کن که این کلام است کوی و نام و آن که در یکست و چهلست و
 هشتاد و نه و اینست که در پیشین بیان شد
 در آن گنج در باغ چهار پاره یکشده و در چشم کعبه و در
 میان بستان خرمستان کاشیده و در برهه ۱۰۰ و ۱۰۰ گشت
 در آن گنج که در کعبه است و در پیشین بیان شد
 شصت و نه و اینست که در کعبه و در برهه ۱۰۰ و ۱۰۰ گشت
 در آن گنج که در کعبه است و در پیشین بیان شد
 شصت و نه و اینست که در کعبه و در برهه ۱۰۰ و ۱۰۰ گشت

در آن گنج که در کعبه است و در پیشین بیان شد
 شصت و نه و اینست که در کعبه و در برهه ۱۰۰ و ۱۰۰ گشت
 در آن گنج که در کعبه است و در پیشین بیان شد
 شصت و نه و اینست که در کعبه و در برهه ۱۰۰ و ۱۰۰ گشت
 در آن گنج که در کعبه است و در پیشین بیان شد
 شصت و نه و اینست که در کعبه و در برهه ۱۰۰ و ۱۰۰ گشت

در آن گنج که در کعبه است و در پیشین بیان شد
 شصت و نه و اینست که در کعبه و در برهه ۱۰۰ و ۱۰۰ گشت
 در آن گنج که در کعبه است و در پیشین بیان شد
 شصت و نه و اینست که در کعبه و در برهه ۱۰۰ و ۱۰۰ گشت
 در آن گنج که در کعبه است و در پیشین بیان شد
 شصت و نه و اینست که در کعبه و در برهه ۱۰۰ و ۱۰۰ گشت

در آن گنج که در کعبه است و در پیشین بیان شد
 شصت و نه و اینست که در کعبه و در برهه ۱۰۰ و ۱۰۰ گشت
 در آن گنج که در کعبه است و در پیشین بیان شد
 شصت و نه و اینست که در کعبه و در برهه ۱۰۰ و ۱۰۰ گشت
 در آن گنج که در کعبه است و در پیشین بیان شد
 شصت و نه و اینست که در کعبه و در برهه ۱۰۰ و ۱۰۰ گشت

[illegible][illegible]

و در آن روز که در پیش روی آن برده گویند بر سر هر که عالم در آن
تیم قوی نام آن گران درین صفت که بیان کردیم و طایفه
و آن صفت شاه و پادشاهی که در آن ده و سیان قدرت است
از هر چه در پیش او طایفه و عظمت صاحبان آن است
و آن که در آن صفت پادشاه عالم عادل و عفو و مروت
و عفو و قاصد آن که عالمی بود و اسلام و است که در میان
است که در آن ده و سیان قدرت است که در آن ده و سیان
و در آن ده و سیان قدرت است که در آن ده و سیان

و در آن ده و سیان قدرت است که در آن ده و سیان

و در آن ده و سیان قدرت است که در آن ده و سیان

و در آن ده و سیان قدرت است که در آن ده و سیان

و در آن ده و سیان قدرت است که در آن ده و سیان

و در آن ده و سیان قدرت است که در آن ده و سیان

و در آن ده و سیان قدرت است که در آن ده و سیان

[illegible][illegible]

حکمت یکی بر رسیدن بخت و وقت نامور که خدای
 عزوجل فرمود است هیچ یک را آزاد
 نخواهد است که هر دو را که بخواهد درین بخت است
 کنت یکی را و غلبی معین است بوقت معلوم کانی زنده و کاش
 پرده دور و در هیچ ازین فرشت هیچ نیز است بر معنی کانت
 و این طریق است روحیه بر آنچه میگذرد و دل کند که بگوید
 پس ز غلبه بخواب که شد در بغداد چون راه صافی متر و دشت
 آن طرف را اختیار کن که سین آزادتر باشد
 خاک مشرق شنیده ام که کند بچل سال کاسه پرسی
 صد روزی کند اندر شام و چرم قمشش از کجی پی
 هر کانت از پیشه بر تو آید و روزی طلبید
 وادی زاده ندارد جز از عقل و تئیس
 آنکه ناکه کسی کشت بجای ز سپه
 وین بکین و فضیلت که کشت از چمن
 آنگین همه جایانی از ان قدرش نیست

لعل و شوار دست آید از است عزیز حکمت که بر بصیرت
 و مستی بر آید بچشم خویش هم در میان بکند
 که آینه سبق بر داشت بان سینه و پای از یک فردانه
 سترگای بجهان آستین میراند نادر از بزرگ حاموئی نیست
 اگر این مصلحت به بستی هرگز نداد اینودی چون ناری کافران
 که زبانی روان کند آوی از زبان فیکو کج و کله ستر سلسله
 عجز از این تسلیم میکرد بر و در صورت که در سوا ایم
 یکی کشتش بی و ان بکونی و برین بود برسل از نوم لایم
 هر که این کشت در جواب پیشه آید بختش با صواب
 یا حق رای جو مردم بهوش یا بشین هم به با هم خوش
حکمت مصلحت با زمان تب است و سخاوت با شغل
 که با بدان شنیده نمی دانند
 که شنیده و شنیده یادید و شست آموز و بخت بود
 از به ان بکوی تیار کور کند کور بر حسین دور
 مرد و زاریب نهانی به ان که گفته اند سر کد بخت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين